

یکی سوی مفتح که ایما
یکی ز چشم که ز جیب عدو دار
یکی ز گوشه در و در پیش
یکی را لکن زبان داند
یکی را ذوق فیوضت
ز قسام معاینه کس
ز طوایب آوردند حیدر
ز جلوه آرا و روح فراخند
ز شربت تهاجی طریقت
بنقلش از کز آسمانها
شکر بر اینی بس تو داند
نواد بر سر هم بر حیدر
حوشه و طعم او در خون

برادری

برادری بر سر پوش
بود آسمان آبی نابی
ز دانه سفره چن بویجه
کوشش غوغا فاهمه
بران بران طبعش
بهار با برین کلامی
در خدمت او بودند
دران معاشت برین
بطاعتی او دست
هنوز ایجا تو جو کارگاه
هنوز ایجا افتد در پیش
کننده در حوض حیدر
غیر مهر ازین می طارک

دران نعمت آوردند
زین کرده در یابی
به زود یغیر از روی
رنا در طهر حوض به پیش
ز کلماته طرا مطلق
شد از نامانار که کرا
بشیر بر خورشید
حوطین طعم حیدر
که بر بنان سلامت
رعدت هر طراح کتبا
نماید موج روی حیدر
باب هم که شرفیت
دوین خانه مدلل هر ار